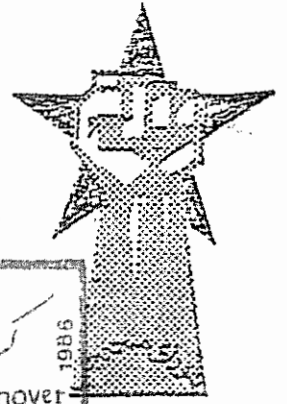


تکثیر در خارج از کشور از : طرفداران شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال

Postlagerkarte
Nr: 076287 A
5600 Wuppertal 1.
W. Germany

آلبستر

سام ازاد و فوق العاده
دوره اختیاتی



شماره ۸

۳۴ آذر ۱۳۶۰

شریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال

مأله هژمونی (۲)

تازیبایی اخبار و اطلاعات

گرچه لیسن در صبح آثری به بررسی اجزای مختلف مسئله "هژمونی" بطور عام و "هژمونی پرولتاریات" بطور خاص نپرداخته است لکن می توان با بررسی در تالیفات اولیه وی، به چگونگی درک و دریافت او از این مفوله پی برد. اما اندیشه "هژمونی" لیسن بر ترکیبی از دو نظریه مائترالیسم و دولت گراستی استوار است.

در تاریخ نیم قرن اخیر ایران شاید هیچ دوره ای را نتوان یافت که از لحاظ شدت اختناق حاکم و بی خبری مردم قابل مقایسه با دوره کنونی باشد. و در همین حال کمتر دوره ای را فراغ داریم که از نظر حدت مبارزه خلق با دستگاه حاکم و جوش انقلابی در متن جامعه با ایام حاضر برابری کند؛ از جنبه های مستقل جنگ در جنوب و غرب ایران تا پیچیده به خون کشیده و ویران شده کردستان، از بیدارگاه "اوپن" تا دیگر مساجد شکنجه گاه های آشکار و پنهان رژیم در سراسر کشور، از کوجه ها و خیابان های شیرها و آماجی ها تا تانک جنگل های نسوه عازان دران و گیلان، همه جا فرصه بیکار و مسازمشی بی امان است. مردم ناراضی و گروه های انقلابی به فروبسته سخن گفتن و خشم و نفرت خویش نسبت به دستگاه حاکم کنونی را با مبارزه فعال - با دست کم با عدم همکاری و مقاومت منفی - نشان می دهند.

اما مائترالیسم لیسن مبارزه در چنان پرده ای از تبلیغات زهر آگین رسانه های گروهی رژیم و دروغ برآکنی ها و نمل و آرونده زدهای تخوضبها مردم فریب در صفا برده و قلم به مزدهای سر پرده قدرت در روزنامه های حکومتی و وابسته به حکومت و نه به عوام فریبی ها و جعل واقعت های گروهها و احزاب مردم فروشی در نشریات رنگ و وارنگ شان پوشیده است که کمتر کسی در داخل و خارج کشور از واقعت اوضاع ایران و حدیثت حماسه خونین مبارزه ای که فرزندان انقلابی این سرزمین با غاصبان حقوق مردم در پیش گرفته اند ضمیمه درستی آگاه می شود. در برابر کوشش گسترده و همه جا شده ای که دستگاه حاکم برای تبلیغات از خون نشان بدهد، ضعف تبلیغاتی جنبش انقلابی، صحنی جنبش پروتاریاتی جنبش از این لحاظ کاملاً نا اهن است. این نارسایی نیست دلایل عینی خود را دارد؛ مسعت و درنده خویش رژیم در مکتوبی هر نوع کوشش آگاه و مستنده از جانب مخالفان، و اختیاتی

اما این حماسه خونین مبارزه در چنان پرده ای از تبلیغات زهر آگین رسانه های گروهی رژیم و دروغ برآکنی ها و نمل و آرونده زدهای تخوضبها مردم فریب در صفا برده و قلم به مزدهای سر پرده قدرت در روزنامه های حکومتی و وابسته به حکومت و نه به عوام فریبی ها و جعل واقعت های گروهها و احزاب مردم فروشی در نشریات رنگ و وارنگ شان پوشیده است که کمتر کسی در داخل و خارج کشور از واقعت اوضاع ایران و حدیثت حماسه خونین مبارزه ای که فرزندان انقلابی این سرزمین با غاصبان حقوق مردم در پیش گرفته اند ضمیمه درستی آگاه می شود. در برابر کوشش گسترده و همه جا شده ای که دستگاه حاکم برای تبلیغات از خون نشان بدهد، ضعف تبلیغاتی جنبش انقلابی، صحنی جنبش پروتاریاتی جنبش از این لحاظ کاملاً نا اهن است. این نارسایی نیست دلایل عینی خود را دارد؛ مسعت و درنده خویش رژیم در مکتوبی هر نوع کوشش آگاه و مستنده از جانب مخالفان، و اختیاتی

ناراضی اخبار و اطلاعات و با تصور بی سابقه‌ای که رژیم کنونی در کشور ایجاد کرده است کمترین امکاناتی برای نشر و انتشار و تماس با توده‌ها باقی گذاشته است. هنگامی که همسراه داشتن یک اعلامیه دلیل کافی برای اعدام افراد، با کمترین کوشش برای چاپ و انتشار هر نوع نشریه‌ای که دولت و دستگاه‌های حاکم نمی‌توانند موجب زدن و بستن و مصادره اموال می‌شود پیدا است که کسب تبلیغات مخالفان رژیم کاری سهل و آسان نیست. اما صافه اینجاست که سرکوب و تحقیر نه‌تنها گستاخ‌ها کم برای انداخته و صعبیتی گسسه در جلوگیری از هرگونه اقدام آگاه‌کننده از خود نشان می‌دهد آیا می‌تواند دلیل کافی برای توجیه ضعف و ناراضی چشمگیر جنبش از لحاظ کوشش‌های تبلیغاتی در داخل کشور باشد؟

به نظر می‌رسد سازمان انقلابی - و در درجه اول "شورای ملی و مقاومت" - وظیفه تبلیغاتی خود را بویژه در داخل کشور چندان که شایسته است جدی نمی‌گیرند. جنبش انقلابی کنونی ایران آنقدر که در میدان عمل انقلابی، به معنای فریب زدن برارگان‌های افساسی رژیم، از خود تقابلت و ابتکار نشان داده در مقابلت با اختناق و سانسور از یک سو، و تبلیغات مسموم و زهرآگین رژیم از سوی دیگر، خلالت چندان نداشته است. به نظر می‌رسد که اصولاً یکی از جنبه‌های مهم رژیم کنونی - یعنی یکی از خصوصیات بال‌نصبه استثنائی آن - که همانا تکیه بر تبلیغات و مهارت در کار تبلیغی و استفاده از این امکان در خدمت تشبیت و استمرارها کسب خویش است - آنچنان که باید مورد توجه سازمان‌های انقلابی قرار نگرفته است. انقلابیون ایران رژیم کنونی را از هر زاویه و دیدی مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند جز از همین زاویه که اتفاقاً با یکی از عناصر ذاتی رژیم سروکار دارد. صلاح آخوندها تنها تفنگ‌های نامنداران نیست، منا بروصا جدویا لایحه منبر را سر و توده گیر رادیو و تلویزیون و مطبوعات نیز هست. بیهوده نیست که رژیم از همان نخستین روزهای کسب قدرت سیاسی تمامی هم و غم خویش را مصروف قبضه کردن رسانه‌های گروهی کرده‌ای پای شروع عنصر مخالف را در این رسانه‌ها رو بید. جنبش انقلابی ایران اگر نتواند با تبلیغات وسیع رژیم مقابله کند دست کم برای بخشی کردن آن باید چاره‌ای بیابد.

نعل انقلابی گردانندگان "شورای ملی و مقاومت" مصافحت به خارج از کشور را بجا نه‌بایک‌هی صیاسی در خارج از مرزهای ایران البته تأخیری در نشان داشت و توانست مردم جهان را به حفاضت سیاسی آزه

مردم ایران را با حدود زیادی آگاه کند و تقابلت و شایستگی جنبش انقلابی و مقاومت ملی را به جهان‌نیان بشناساند. اما به نظر می‌رسد که تمرکز نیرو در اسپین زمبلیه کوشش‌های تبلیغاتی جنبش در داخل ایران را تحت الشعاع خود قرار داده و موجب ناراضی تبلیغ تحت جنبش در داخل کشور شده است. مردم ایران اکنون در شوش بی‌خبری به صدمی برنده و به درستی نمی‌دانند که جنبش انقلابی ایران اکنون در چه مرحله‌ای است. مردم نمی‌دانند در کجاست انقلاب واقعا "چه می‌گذرد و جنگل‌های گلشن و مازندران آستان چه حوادثی است. مردم از حنا یات رژیم و عوامل سرسپرده آن - که هر از گاه با انفجار بمب در گوشه و کنار کشور با آتش زدن اتوبوس‌ها موجب کشتن و سوختن بی‌گناهان می‌شود - جنایاتی که هر امسار تبلیغاتی رژیم آنها را به مخالفان نسبت می‌دهند، بموقع و درست آگاه نمی‌شوند. باره‌هی از مواشیل تبلیغاتی جنبش در داخل ایران - از جمله صدای مجاهد - از کیفیت درست خبری و رسانه‌هی برخوردار نیست. از امکانات ناچیز این رادیو به صورت صرفه‌نی استفاده نمی‌شود. و برخی دیگر از امکانات رادیوئی سراز جمله رادیو کردستان - معلوم نیست چرا به نحو مؤثری در خدمت جنبش سراسری قرار ندادند در حالی که حزب دموکرات کردستان به برنا "شورای ملی مقاومت" پیوسته است، در حالی که صدای رادیو کردستان در بیشتر نقاط ایران بویژه در تهران به خوبی شنیده می‌شود، معلوم نیست چرا کوشش به عمل نمی‌آید تا این رادیو به عنوان ابزاری مؤثر در خدمت جنبش سراسری انقلابی ایران قرار گیرد.

درست است که کار انتشارات و رساندن منظم اخبار و اطلاعات به مردم ایران با توجه به سانسور و اختناق و سرکوب شدیدی که رژیم به راه انداخته چندان ساده نیست، اما آیا رساندن و مبادله اطلاعات و اخبار در وضع سازمان‌ها و گروه‌های مبارز هم به همین اندازه دشوار و غیر عملی است؟ گمان نمی‌تواند کوشش برای ایجاد نوعی کمیته هماهنگی و ارتباط دست کم در سطح مبادله اطلاعات تا اسرار اخبار مهم و احتمالاً انتشار نوعی خبرنامه مشترک - کرد؟ تردیدی نیست که سازمان‌های انقلابی باید موازین امنیت و حفاظت را به دقت رعایت کنند و با پرهیز از هر گونه ارتضاط مشکوک را در امور گروه‌ها رخنه عوامل دشمن در صفوف انقلابیون ببندند، اما کوشش برای برقراری ارتباط‌های سالم و استفاده از امکانات نشر و غیر رسانه‌ی تمامی نیروهای مقاومت نیز به همین اندازه درست و معنراست. جنبش انقلابی ایران باید در این زمینه تأخیری بیابد و بکوشد تا سیاه

مسئله هژمونیسی

مرکزی آن از هیات نظریه‌ای متحول بدرآمده، به صورت الگوهای متحرک و آیه‌های اجباری از جانب استالین دهها سال تبلیغ گردید. مبنای تئوریک لنین در فرجه‌های مانیرالیستی در مورد تشکیلات و صحن هژمونی، به دو استدلال مهم و مهمی گشت: اول ضرورت مقابله با بلطه استبداد و بخصوص پلیسی صیاسی. دوم طرفداری پورتونیسیم از جنبش سوسیال دموکراتیک از طریق تمرکز عنصر آگاه و فرمانروایی سیاسی - تشکیلاتی آن.

در مورد استدلال نخست، باید توجه داشت که شرایط حاکم بر جامعه و دولت روسیه در اوایل این قرن حاکی از رشد بنیادین تا موزون بخشهای صنعت و شهرنست به کشاورزی و روستا، درجه بالایی ترکیب و تمرکز سرمایه صنعتی، همراه با انقیاد بورژوازی و فقدان منطقه سیاسی آن، و در نتیجه کمیت متمرکز طبقه کارگر در همین فقدان دموکراسی سیاسی و گسستی پیوند میان سوسیال دموکرات از جنبش واقعی طبقه بود. سمت گیری مبارزه طبقاتی پرولتاریا به علیه طبقه بورژوازی بلکه، عمدتاً "ضد کاپیتالیسم دولتی" مستند بود. این خصوصیات به ماهیت مبارزاتی، جنبشهای دموکراتیک میبخشید و در متن این روند دموکراتیک سوسیال دموکراسی در حال نفع، در اندیشه سازمان یابی بود. بنا بر این سازمان در جنبش سوسیال دموکراسی روسیه، برخلاف تجربیات گذشته اروپا، حاوی "تجربهای معکوس" می‌شد، یعنی مسئله "برسر دست زدن به تجربه ایجاد یک جنبش سوسیال دموکراسی بود قبل از اینکه دولت در دستهای بورژوازی قرار گرفته باشد" (روزالوکزا میورگ - مسائل سازمانی سوسیال دموکراسی) - سازمان و جهت سوسیالیستی اروپا، از میان مبارزات روزمره و انقلابی پرولتاریا طی "یک قرن بیکار دموکراتیک" (مارکس) برخاسته و در پیوندی ارگانیک با بخشهای آگاه و انقلابی پرولتاریا رشد کرده بود. ولی

لنین قبل بلاواسطه توده‌های کارگر را مبنای سازمان با سوسیالیستی شبکه‌های تشکیلاتی قرار نداده، ساختار حزب را بر مبنای دواصل، اطاعت کورکورانه کلیه واحدهای سازمانی از مرکزیت جدا بودن (سازمان یابی مخفی بر اساس قبول اصنامه) شدیداً اعضا حزب از طبقه و متعدها اجتماعات قرار می‌داد. او "سوسیال دموکرات انقلابی، یعنی یک ژاکوبین دارای پیوند با سازمان" را سنگ بنای جنبش محسوب می‌کرد. در اندیشه او تمرکز "ژاکوبین"ها، تا کمیت مرکزی، بر اساس اصل اطاعت از بالا، مدل سازمانی را تشکیل می‌داد. به این ترتیب مسئله تمرکز در

اندیشه سازمانی لنین، مفهومی مطلق و جدا از روند بهمگراشی و وحدت طبقاتی و پیشگامی و قاطعیت بخشی آگاه پرولتری می‌افتاد. بخش بیشتا زور منسده کارگری، ضرورتاً "عضو حزب نبود، در حالی که پیوسته فعال بود و لذا عدم نگاه ارگانیک به این بخش و سازماندهی انقلابیون به صورتی که خارج از کنترل و تا شیر مستقیم این بخش پرولتاریا باشد، عملاً به تمرکز بوروکراتیک منجر می‌شد. لنین بر این بوروکراتیک غیر قابل اجتناب و افسوس، ولی آنرا در مقابل خطر اپورتونیسیم لازم می‌دانست. او در این مورد به نقش عنصر آگاهی ایدئولوژیک، در قیاس با تاثیرات منفی خود انگیزه و امکانات تعالی و شکوفایی آن، پربها می‌داد. او "کمیت مرکزی" حزب را به اعتبار درک و دانش تئوریکش، جایگزین قابلیت انقلابی توده‌های پیشگام کارگری نموده، بطور مکانیکی حزب و املاً "کمیت مرکزی را" "نمایشده" طبقه کارگر" می‌دانست. وجود طبقه کارگر، تنها در روابط تولیدی و در متن جایگاههای عینی جامعه متعین نبود، این عینیت در واقعیت به کار اجتماعی این طبقه نرفته و آگاه ترسین، رزمنده ترین و استوارترین کارگران، بطور طبیعی نمایندگان پرولتاریا در محله نبردهای بلا نقطه بودند. برخلاف نظر لنین، تاریخ نهضت در اروپا نشان می‌داد که "سوسیال دموکراسی دارای پیوند سازمان طبقه کارگر نبوده، بلکه خود جنبش طبقه کارگر" (روزالوکزا میورگ) بود، حال آنکه بر پایه اندیشه‌های وی منطق سازمانی انقلابیون سوسیال دموکراتی که حول یک مرکزیت بلامنزاع سازمان می‌افتاد، بر منطق عینی جنبش و قشر آگاه و انقلابی پرولتاریا پیشی می‌گرفت این نقطه نظرات، در دورانی ابراز می‌شد که سوسیال دموکراسی روسیه در محافل مغربی و بطور عمده گسسته از جنبش طبقه کارگر و فاقد نفوذ اجتماعی قابل توجه، درگیر جدالهای متعدد تئوریک بود، در حالی که جامعه در مجموع به سمت نهروهای انقلابی و ضد استبدادی پیش می‌رفت. یعنی شرایطی که چندان نزدیک الوقوع به کار و تحول بزرگ دموکراتیک، نیازمند یکپارچگی طبقه کارگر، اتحاد نیروهای انقلابی و دموکراتیک جامعه

نارمائی اخبار روههههه

خلافت و استکارتوده‌ها و همه گروههای انقلابی مستعد برای مقابله با منصور و اختناق و نشر اخبار صحیح جنبش جداگرا استفاده را نکنند. اگر ساله در اساس در دست خود مطرح شود بی‌گمان راه‌های درست خود را هم پیدا خواهد کرد.

حسن صیاح

مسنه هژمونی ۰۰۰۰۰۰۰۰

با طبقه کارگر و همکاران و انسجام انقلابیون آگاه و سوسیالیست بود. در چنین شرایطی نظریه لنینیستی نمی توانست به پیوند گسترده سوسیال دموکراسی بسا پرولتاریا و سایر زحمتکشان بیانجامد بلکه صرفاً "قابلیت ما نور و کشمکش فراکسیون هواداران لنین و نیز توان مقابله با پلیس سیاسی و آنازیست می بخشید. حال آنکه مسئله زمین برداشتن سدهای ندهد و مرکز لیتیک رژیم و پلیس سیاسی، در اصل مسئله مبارزه یک فراکسیون سیاسی نبود، مسئله مبارزات وسیع میلیونی زحمتکش شیروستا، مسئله پیدایش جبهه ای گسترده از پیکار کلیه اقشار و طبقات طالب دموکراسی علیه استبداد بود. استدلال دیگر لنین در باره ضرورت سائترالیسم نیز بنیان محکمی نداشته او معتقد بود که معضل اپورتونیزم را که معضل و ضعف سیاسی عقب مانده جامعه روسیه و بخصوص ناشی از عدم حضور همه جانبه پرولتاریا در صحنه های محترده شمرده بود، از طریق محکم کردن تسمه های مازمانی و وسواس ایدئولوژیک و قدرت تعکم بلا منازع رهبری حزب حل خواهد کرد، حال آنکه فقدان سائترالیسم و گرایش به خودمختاری و ولنگاری مازمانی، بخودی خود خلط ذاتی اپورتونیزم در تمام ادوار جنبش نمی باشد. اپورتونیزم در شرایط گوناگون به علائق و گرایشات متفاوت مازمانی متصل می شود. در ادوار آغازین، تمرکز روشنفکران خارج از کنترل طبقه بهمان اندازه می تواند آشغورا اپورتونیزم بشود که در ادوار پیشرفته جنبش، تمایل به عدم انطباق و واگرایی مازمانی. چه بسیار مازمانه های سخت متفرکز و سائترالیستی که به سبب "استقلال" رهبری آن از جنبش واقعی، منبج منبج ترین اپورتونیزم سیاسی - ایدئولوژیکی گردیده (حزب توده!) وجه بسیار گرایشات ضد سائترالیستی که از فرط امولیت در امر رابطه کارگری به انزوای عملی در جنبش مبتنیلا می شوند (فراکسیونهای خوراشی صرف!) راه حل صولی عبارتست از تلفیق صحیح و ارگانیک پلورالیسم و سائترالیسم. سازمانیابی روشنفکران سوسیالیست در ارتباط با حرکت و آهنگ واقعی جنبش طبقه کارگر به منظور دست یابی و استقرار قدرت مستقیم تولیدگران نعم مادی و معنوی و تحقق خودگردانی است.

اپورتونیزم روشنفکران بهمان اندازه که در ولنگاری و عدم انطباق می تواند تقذیه شود، به سائترالیسم نیز می تواند توسل جوید و بسیار هم خطرناکتر شود. به قول روزالوکزا مبورگ: "اگر ما، در توافق با لنین، اپورتونیزم را به مثابه گرایش می دانیم که جنبش انقلابی مستقل طبقه کارگر را فلج و آنرا

به وسیله جاه طلبی های روشنفکران بورژوا بدل می کند، تعریف نمی شیم، باید تصدیق کنیم که در مراجه سل ابتدائی جنبش کارگری، هدف این روشنفکران بسا تمرکز شدید بسا آسان تر حاصل می شود تا با عدم تمرکز، تمرکزی که می تواند جنبش پرولتاریای هنوز نا آگاه را در سمت تحویل رهبران روشنفکسیر کمیت مرکزی دهد" (همانجا).

در مقابل شگردهای آشکار و پنهان روشنفکران برای حفظ سلطه و تداوم نیابت خویش بر جنبش تازه پای کارگری، کدام تضمینی بالاتر و کارآمدتر از فعالیت و دخالت مستقیم پرولتاریای رزمنده در سرشوت سیاسی و رتی و فتنی امور و بویژه با زورسیر کنترل مکانیزم های تشکیلاتی است. لنین کوشش زیادی داشت که خطر اپورتونیزم را توسط مفساد سائترالیستی و بوروکراتیک اساسنامه حزبی، دفع کند. لکن اپورتونیزم در کلیه ادوار جنبش انقلابی نمانده جریانی تاریخی است و لذا درست است که "مفادیک اساسنامه می تواند زندگی فرقه های کوچک و مهافل خصوصی را تحت کنترل خود در آورد، لیکن یک جریان تاریخی (اپورتونیزم) از میان بافت های ظریف ترین با رانها نیز عبور می کند" (روزالوکزا مبورگ - همانجا).

بنابراین اگر درست است که سرانجام رهائی طبقه کارگر تنها در گروی پیکار انقلابی خود طبقه است، پس یک الگوی مازمانی خاص و به طریق اولی یک قالب سائترالیستی معض، نمی تواند این طبقه را از صانع و مشکلات موجود در این مسیر دورنگهدارد، بلکه بر عکس و علی رغم نیات مبتکرین آن، می تواند زاینده آنچنان مشکلات و معایب پیگرد کند. تا حد تبدیل وسیله به هدف، تشکیلات از نقش یاوری و آگاهی دهنده ریشبرد پیکار بردارده، برگردن طبقه و جامعه مسلط بشود، خطری که در آغاز طرح نز سائترالیسم مازمانی مدتوجه لنین نبود و او دوده بعد، مازمانی متوجه و خاصیت وضع شد که هیولای تشکیلات سائترالیستی و خارج از کنترل طبقه، خود را نیز در معرض کنترل و با زورسی قرار داده بود!

۲- دولت گراشی دومین رکن مهم نظریه هژمونی لنین چشم دوختن ضد دیوبسی و فتنه او به تعریف مستقیم قدرت دولتی بود. دولت، مرکز تلاقی و تراکم نیروهای طبقاتی و ارگان سلطه و هژمونی محسوب می شد. بسا بر این شرف آن هم وظیفه مرکزی صوبه سال دموکراسی انقلابی بود. لنین ما بین جامعه دولتی تفکیک نظری قائل نمی گردید و در این عرصه شوریک بجای تداوم نقطه نظرات مارکسی، شدیداً "تعمیرت" تاثیر تاریخ روسیه بود. در تاریخ روسیه، دولت

آسیای فراگیر، قرنیا بر همه ارکان و اطلاع جامعه بر زیربنای تولیدی و روبنای سیاسی، حقوقی و سیاسی کلیه عرصه‌های هستی اجتماعی میباید و فرما و روشی کرده بود. تنها عرصه آداب و سنن و فرهنگ مذهبی و مراوده، تا حدودی از دستبرد و حاکمیت مستقیم و بلامنازع دولت خارج مانده بود. اما با شکسته شدن رنجیر متصل در جامعه ما قبل سرمایه‌داری روسیه، با پیدایش ورخته مناسبات سرمایه‌داری، این قانون مندی نیز متزلزل گردیده و روسیه تزاری در اوایل قرن کنونی روبه‌پیکارهای گسترده و چشم‌انداز انقلاب دموکراتیک ۱۹۰۵ می‌رفت. رشد تولید سرمایه‌داری، پیدایش بورژوازی و طبقه کارگر، بی‌سرفتن تضادهای اجتماعی در روستا و رشد کمی اقتصاد شهری میباید، و فترده پدید آمدن شرایطی اجتماعی انقلاب دموکراتیک را فراهم کرده بود. این روند بدستی مورد توجه لنین قرار داشت، و ما در بررسی اجنالی نقطه نظرات وی راجع به ماهیت انقلاب اول روسیه در این قرن، به ارزیابی‌های منجیده‌وی خواهیم رسید. اما او در عرصه "تفصیلات" توجه اصلی را صرفاً "به مسئله واژگونی و کسب قدرت دولتی می‌دانست. تغییرات متنوعی که می‌توانست در عرصه‌های گوناگون جامعه و پهنه‌های جدا از حاکمیت مستقیم دولت، واقع گردد، مورد توجه وی و فراکسیون بلشویکی قرار نداشت؛ رشد و قوام جنبش مستقل کارگری با اشکال خودانگیخته و ابتکاری از جانب کارگران، تحولات گوناگون در عرصه روستا و پیدایش جنبش دهقانی که متمایل به گسترش "کمیت‌های دهقانی" مستقل بود، ارتقاء برنامه‌ها و شعارهای دموکراتیک خاص شهروندان غیرکارگری و حمایت از سازمان‌های مستقل دموکراتیک این لایه‌ها (دانشجویان، کارمندان و...) و بالاخره دامین زدن به جریان‌های دموکراتیک در درون نیروهای نظامی، بجز در عرصه مبارزی، کمک به جریان‌های دموکراتیک در میان نهادهای کلیه که از بالاترین درجه نفوذ و سلطه فکری - فرهنگی بر میسر بودند، انسان زحمتکشش برخوردار بود، حمایت فعالانه در ایجاد و گسترش سندیکا‌های روشنفکری از روزنامه‌نگاران، نویسندگان هنرمندان و... هیچکدام از این مسائل محرم یک انقلاب و تحول دموکراتیک در اندیشه‌های "هژمونی" لنینی جای مهمی را اشغال نمی‌کرد. جامعه و تحول در ارکان سنتی و منتهی آن، مقدم بر واسطه‌ها و جهت‌ها و ابتهکارات و تشریفات لنینی نبود، دولت و کسب قدرت حاکمیت نقش مرکزی را ایفا می‌نمود. کوشش دیرینه تفصیری در اجزای اجتماعی تنها بوسه فطرت دولتی و قدرت حاکمیت ممکن می‌شد! با رتاریخ کین روسیه

بر افکار و تفکرین انقلابی آن نیز سنگین بود. همین دولت‌گراشی در افکار و اندیشه‌لنینی، در از تسلط تفکیک‌ناپذیر با ما نترالیسم فکری او، موجب طرح و تدوین تئوری‌های سازمانی و "هژمونی" بگونه‌ای گردید که کار کردن در از مدت در پهنه‌های که توافقی و تضاد نیروهایی خلقی را لازم داشت و جلب موافقت و همکاری وسیع‌ترین نیروها در دوران‌های که ما شدن در اپوزیسیون امری ناگزیر بود، نقش مهمی در استراتژی "کسب قدرت" لنینی بازی نمی‌نمود. کسب قدرت دولتی توسط و به رهبری "سازمان انقلابیون حرفه‌ای" اساسی و جگیده، نظریه "هژمونی" و هدف لنینی بود و ابزار آنهم متناسب با همین هدف تعبیه شده بود. بنا بر این آنچه در انقلاب دموکراتیک ۱۹۰۵ و بعدها نیز در مرکز شکل استراتژی قرار داشت مسئله سازمان جامعه در صورت پیروزی در انقلاب دموکراتیک نبود، استقرار و به پیش راندن حاکمیت دولت فتح شده بر جامعه بود. از این رو در نظریات لنین مسائل مبرمی چون اختلاف بین نیروهای دموکراتیک دیگر، ایجاد بنیادهای استوار اجتماعی با وسیع‌ترین پایگاه‌های مردمی و به‌خصوص نشان دادن برنامه‌های دموکراتیک در هر زمینه زندگی و کار در جهت بلوغ زمینه‌های متنوع جامعه برای ورود به عرصه‌های مبارزه اجتماعی (چه پیش از انقلاب دموکراتیک و چه در دوران تنازع انقلاب سوسیالیستی) نقش مهمی را در بر نمی‌گرفتند. در دوره‌های فوران جنبش بود که لنین در مقابل نشان و اوچ‌های طبقه ارکانهای خودانگیخته و فوق‌العاده رزمنده و بی‌شوری خلق، چون شوراها و کمیته‌های فابریک و روستا، به مرفانست می‌افتاد و آن‌گاه نیز کوشش داشت که این اشکال توده‌ای نبرد را به زیر فرماندهی و "سرکردگی" (هژمونی) لنینی بگشاند. لنین در زمانی به اهمیت جامعه و جدایی بنیادی آن از ساختارهای دولتی توجه می‌کرد که جامعه در مقابل دولت قیام کرده بود. در دوران‌های پیش و پس از قیام، مسئله اصلی در تشریفات لنینی، با رده‌بندی و تسهیل و تحکیم پایه‌های نفوذ حاکمیت ما نترالیستی بود. این روش برخورد به جامعه و دولت از زمان آغاز تا زمان انقلاب اکتبر و تا حدودی نیز بعد از آن ادامه یافت، دولت‌گراشی لنینی در سترالیسم سازمانی و لئونیست‌های از جمله مسئله سرکردگی حزب، تجسم می‌یافت و ما نترالیسم جا افتاده در اندیشه‌های او در شروع دولت و سازمان اداری که به‌یمنی بی‌از پیروزی اکتبر (توسط شوراها) بر سرگردید، متجلی شد. شوراها انقلاب را به پیروزی رساندند ولی "حکومت شوراها" تحت سرگردانی حزب قرار گرفت و دیرینه نباشد که مقبول قدرت بلامنازع دستگاه

ارموریات گسترده سوم حرب (که تمهیدها پذیرد بلشویک ها بر گزار شده بود) دفاع می کند ؛
 " این انقلاب روسیه ، با وجود رژیم اجتماعی و اقتصادی صلی آن ، سلطه بورژوازی را ... ضعیف ننموده ، بلکه آنرا تقویت می نماید " (مجموعه آثار و مقالات لنین به ترجمه بهرهر زمان ص ۲۴۴)

لنین در خلال جملات فراوانی از این قبیل تلبیه نقطه نظرات آن متفکرینی استلال می کند که بسندون توجه به داده های واقعی جامعه مسئله مرحله انقلاب دموکراتیک را با برجسته " بورژوازی " از سر ما ز کرده و صلیغ را دیگه لیمم کا ذبی در باره " عموریستیکه سویا لیمم " و یا " انقلاب سئوگنه " ... بودندند (متفکرینی چون ویکتور چرنش و نشور ، پسین برجسته اس - آر ها و لئونروتسکی) . لنین متوجه بود که سیه جا صهر روسیه عقب مانده و آسیا شی ، هنوز با ید برای رسیدن به سویا لیمم از دوره های طولانی تحولات و اطلاعات دموکراتیک " عبور کنند و سرا ما بی یک صلیغه دلائل مقلع ، اصرار داشتند ، " توده های مردم کسه دارای تمایلات دموکراتیکه هستند ، همنسب سوز ، از سویا لیمم خیلی دورند ، هنوز فضا دهانی طسقا سسی نضج نگرفته است و هنوز بیرون تار با مشکل نشده است (ص ۲۴۶) او با در نظر گرفتن درجه تکامل نیروها و مناسبات تولیدی روستا و وجود بنا با قدرتمندی از روابط پیش سرمایه داری ، و امکان با گسترش سینی سرمایه داری در شوروی روستا ، بدون نجوم و در تطبیق به " رادیکالیمم " واقفیت عینی آن مرحله از انقلاب را شناختند و توضیح می دادند : " انقلاب سسطه بورژوازی را تقویت می نماید و این موضوع در رژیم اجتماعی و اقتصادی فعلی بعضی سرمایه داری ، بنا گزیر است (همانجا) ، اوسه تمام کسانی که با ولنتا ریمم انقلابی خواهان جدید از مراحل ضروری دموکراتیک بودند هشدار می داد : " فکر تجسس راه نجات برای طبقه کارگر در چیزی به جز ادا مه تکامل سرمایه داری ، فکری است ارنجا عی " (همانجا) و به کسانی که با تشروشی تئوریک و یا گرایش به انزوا طلبی و عدم دخالت در پروژه جاری انقلاب ، به ادا مه تکامل " ادغام پرولتاریا در دموکراسی بورژوازی " می زدند و استدلالات لنین در باره ضرورت تکوین سرمایه داری را با احتجاجاتی در باره " استشمار سرمایه " و " آسیب های سرمایه داری " رد می نمودند ، گوشزد می کردند : " در کشورهای ما نند روسیه آن قدر که به طبقه کارگر از کافی نبودن تکامل سرمایه داری آسیب برساند از خود سرمایه داری شرمند ... به این سبب انقلاب بورژوازی به منتها مرحله برای پرولتاریا می رسد است " . او قاطعانه از " ماهیت بورژوازی " انقلاب ۱۹۱۵ دفاع کرده ، در

حزبی گردید ، بدین سان اندیشه لنین در سبب سازه " همونی " چیزی جز مسئله سرکردگی سازمان سا نترالیستی و تقدم دولت سا نترالیزه بر جا مسئله نمی باشد . اندیشه ای که نا ید برای کسب قدرت دولتی توسط انقلابیون ، کار آمد با شد لکن به گواه تاریخ ، برای ساختن جامعه ای فراغ از استعمار و اجسار ، جامعه ای که در آن " دولت روبه زوال رود " و تسدرت ارگانهای مستقیم خلق مستقر شود و از خود بیگانگی پیچیده دوران سرمایه داری برقع تاریخی یابد ، کسار آ مدنیت زبراد را این اندیشه ، دست کم نیفته نیست که بر فرض پیروزی در انقلاب آنگاه چگونه با یدیرا بین سازمان حزبی و کمیته مرکزی قادر مطلق ناشی آمد ، بدون اینکه به ستیز و واژگونی مجدد نیازی باشد (لهستان !) .

تناقضات کتاب " دوتا کتیک ... " را هم به " همونی " همانطور که در بحث اول این نوشته (شماره پیشین) ذکر کردیم ، کتاب " دوتا کتیک ... " لنین نزد " اجزاب اردوگاه " و ممال های ما ، بمناب تنجا منبع مستبر در باره مسائل مربوط به " همونی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک " محسوب می شود و اکثر نقل قولهای سیمای توجیهی از همین اثر نگرفته می گردد . بنا بر این لازم است نقطه نظرات لنین در این اثر که در ژوئیه ۱۹۰۵ ، بعضی همزمان با برآمدهای عظیم جنبش کارگری و آغاز شورشیای دهقانی ، نوشته شده ، با زبانی و مورد دقت قرار دهیم ، مطالب این کتاب هم منظور کسه از نمانش پیدا است ، به منظور با صگونی به عبا شترین مسائل میره آندوره یعنی " تاکتیک " سویا لیمم دموکراسی در انقلاب دموکراتیک ، تدوین یافت و نگخته پیدا است که از مسئله همونی نیز برداشتی " تاکتیک " عرضه شده است . آن جمله ای از این تالیف که سنا به فرمول همونی معروف شد عبارتست از " استقراردیکتوری دموکراتیک کارگری سیران - دهقانان " در انقلاب دموکراتیک . پیش از برداشتن به جوانب تئوریک و چگونگی کاربست این فرمول در تاکتیکهای تبلیغاتی و سازماندهی آن دوره از جنبه فراکسیون لنین ، ضروری است که به زمینهها ماسی استنتاجات تئوریک لنین در این کتاب نگاه اجتماعی بیا نندازیم .

بخش مهمی از این اثر صرف توضیح و تشریح مسئله بورژوازی جا صهر روسیه و اجتناب نا پذیر بودن تکامل و تکوین دمین زمینه احتمالی می گردد . لنین بسا تبخیری که متکی بر کارهای تحقیقی قبلی اش در سبب سازه مناسبات تولیدی و مکانات تکوین آنجا در روسیه بود موافق به تفسیر در خطانی از مذهب است که سبب این احتمال می آن دوره روسیه شده با ثابت و موثکان سیمام

جواب گرایشاتمی که نیل به سویالیم را از طریق پروسه ای مملو از بیثباتی و اعتشاش و هر چه مرجع توصیه می کردند، موکداً " هشدار می داد: " کسی که بخواهد راه دیگری سوی دموکراتیسم صیابی به سوی سویالیم برود، مسلماً " جهل لحاظ اقتصادی و جهل لحاظ سیاسی به نتایج بی معنی و مرتجعانه ای خواهد رسید: " بنا بر این لنین در "دو تاکتیک... " صراحتاً " به ماهیت بورژوازی انقلاب ۱۹۰۵، فقدان تشکیل کفای پروتاریا و عقب ماندگی عمومی جا مه و ضعیف بودن دموکراتیسم سیاسی بی از پیروزی درسی در انقلاب اذعان داشت. اما او به درستی دریافته بود که درسی شعارهای " فنگانی چون " دعوت به مجلسی موسسان " و " دموکراسی بورژوازی " منافع و گرایشات گوناگون اجتماعی نهفته بود. لنین به دقت در پس وحدت بیگانه دموکراتیک، کثرت جا بگاها و دینا سبب سیاسی صیاراتی و اغناخته، به تفکیک این صحت گیریها و روندها نیز توجه داشت. او می دانست که بر آنند همگانی بیگانه دموکراتیک به منزله نفی نظام سیاسی موجود از جانب اقشار و طبقات گوناگون بود و لذا از یک سو بر " تعویض حکومت مطلقه با جمهوری دموکراتیک " تا کیده می کرد و از سوی دیگر ضمن بانشاری روی شناسار " جمهوری دموکراتیک " که خود متضمن تآهزی روشن از بورژوازی سلطنت طلب و گرایشات نا بگیری درون سوویال دموکراسی بود، به مسئله چگونگی سرنگونی و مقبول اجتماعی " جمهوری دموکراتیک " توجه داشت. در اینجا او دیگر از مرحله " شناخت و توضیح واقعیت " به مرحله " تغییر واقعیت " قدم می گذاشت.

او بر قیام مصلحانه توده ها برای

سرنگونی با فشاری می کرد و دولت موقت را پدیددهای ناشی از این قیام می شمرد. با این استنتاج او گرایشات متزلزل درون منشویکی را که یک چشم به قیام دوخته و چشم دیگر را معطوف به مجلسی موسسان فراخوانده از جانب تزار (یعنی عدم سرنگونی مصلحانه تزاریم) می کردند، سخت مورد انتقاد قرار می داد. ارگانهای توده ای که تحت کنترل دولت در صدد تحذیل و تخفیف پروسه بیگانه بودند، از حیثیت و نفوذ افتاده، روز به روز مبارزات توده کارگیری و صفت و صفی تازه ای یافته، به اشکال رادیکال تری متوسل می شد. رژیم کنترل سنتی خود را بر خیابان و نا بریک و مناطق روستایی و دانشگاهها و... از دست داده و در میان بخشهای ازارش نیز دودلجیسی و نا فرمانی بروز کرده بود. بحران حاکمیت تزاریم میان بود و توده های کارگر، دهقان و اقشار سیاسی شهر وید، از صحنه خارج نمی شدند. بنا بر این مسئله سرنگونی رژیم شعاری جرفاشته از داده های واقعی و

نیازهای عینی جا صدورد. اما هم زمان با این صحت بیگانه توده ها و تندروم اطلاعات انقلابی، سوویال دموکراسی کماکان دچار تشتت، تفرقه و گسستگی سنتی از جنبش واقعی توده ها بودند. مسئله وحدت بیرونی یک برنامه حداقل و یادستگم اتحاد عمل این جریانات از ضروریات عاجل جنبش انقلابی توده ها بود. بنا بر این کما " بدیهی است که لنین می با یست در اثری که عمدتاً " صرف تشریح و توضیح مباحثی انقلاب قریب الوقوع روسیه (۱۹۰۵) شد بود.

نقطه نظرات خود را در پیاره

چگونگی حل معضلات موجود سوویال دموکراسی ارائه دهد. مسائل مبرم نهضت توده ها عبارت بودند از فقدان تشکیل صراسری و واحد پروتاریا، انقلابی، فقدان تشکیل واحد جریانهای رادیکال دهقانسی، فقدان تشکیل واحد نیروهای چپ (سوویال دموکراسی، ای - آرها و...) و پیونده دموکراتیک ما بین نیروهای اجتماعی که می توانستند بر اساس برنامه مدنی دموکراتیک با ملین اجتماعی انقلاب، سرنگونی رژیم و تحول و سپس بنای جا مه دموکراتیک روسیه بشوند.

تمام این مسائل کما بیش مورد توجه لنین بود. ولی " تاکتیک " ارائه شده از جانب او برای حل این معضلات و تدارک پیروزمندانه قیام بهیچ وجه صحت و اطمینانهای موجود و چشم اندازی که خود وی از سر تکوینی جا مه (" دموکراتیسم سیاسی ") ترسیم کرده بود، سازگار نبودند. نقطه نظرات لنین در سازه " تفسیر واقعیت "، بازتابنده تناسب نوای موجود و داده های واقعی نبود. در امتداد جدلیهای پیشین (و قبل از دوره انقلابی) وی راجع به مسائل سازمان، سرکردگی و تحول بود. مواضع او در باره " جنبش دهقانی " و " سازماندهی نهضت پرولتاری " و سایر نیروهای دموکراتیک جا مه، از یک سو درونا " دچار تناقض و ابهام و از سوی دیگر با واقعیات عینی در تناقض بودند.

سطح جنبش کارگری و راه حل لنین

جنبش اشتراکی و صیبا اعتبارات عظیم سال ۱۹۰۵ تحت نفوذ و کارگردانی افراد و سازمانهای غیر انقلابی شروع شده بود: " در آغاز سال ۱۹۰۵ اعتصاب عمومی فولامانی در پترزبورگ و سایر شهرهای روسیه در گرفت. این اعتبارات خواهی نخواهی انعکاسه کارگری سوبیا تفسی (دولتی) را که در براس آن گاپون کشیش قرار داشت، به یک مرکزیت سازماندهی تبدیل کرده بود... تعداد کمی که در این اعتبارات شرکت جستند، بیشتر از مجموع اعتبار کنندگان صراسر دهه پیش از آن بود " (مقدمه کتاب شوراهای

از ابریک روسیه - با نگرانی - مکتوب ۱۹۲۳ - چاپ
آلمانی (ص ۱۶)

سازمانهای چپ و از آن جمله سوسیال دموکراتیک،
از نفوذ چنانچه در میان پرولتاریه روسیه برخوردار
نبودند، سوسیال دموکراسی در سال انقلاب "جمعا"
(سوسیالیسم و اشتراکیت) - ۸۲۰۰/ - نمره عضو داشتند
(مقاله مارسل لیبن - لنین در ۱۹۰۵ - آلمانی
ص ۵) ، لنین در کتاب "دوتا کتیک" ، "مراحتا" به
این وضعیت اذعان داشت: "نفوذ مایعنی نفیوذ
سوسیال دموکراسی بر نفوذ پرولتاریا هنوز خیلی خیلی
کم است (ص ۲۵۲) .

از این روستا مسئله بیوند سراسری ما بین محافل و
جناحهای چپ روسیه ضرورتی غیر قابل انکار نیست.
برای تقویت این عناصری چون تاپون کشیک و
جایگزین کردن "سندکای" "ویا تفی" شرایط مساعد
بود، کارگران در تمام فاسرگیهای بزرگ و کوچک
روسیه، دست به انتخابات مستقیم و آزاد نمایندگان
خود زده، کمیتههای فابریک را بر اساس قوانین
شورائی بوجود آورده بودند. رونق و قایع اشکال نوین
سازمانهای های خود انگیخته کارگری را به صورتی
فزاینده و گسترش یافته نشان میداد. پرولتاریا
بطور عمده افرادی را در سازمانهای صنتی رادفع کرده،
"راصا" به ایجاد ارگانهای قدرت مستقیم خود دست
زده بود. رهبری فکری این ارگانها در دست پیشرو
ترین و آگاهترین کارگران انقلابی قرار گرفته بود.
تماس با این بخش از مسائل مبرم سوسیال دموکراسی و
کلیه سازمانهای چپ روسیه محسوس میشود.

اما در کتاب "دوتا کتیک" ... کوچکترین طرح و
سازمانهای برای ایجاد یک وحدت مرتقی و اتحاد عمل
بیرونی سوسیال دموکرات هم دیده نمیشود، چنانچه
سوسیال دموکراسی شوراهای ویونیوس بودند
دموکراتیک وسیع نیروها، لنین در همه جا از "کمیته
های حزبی" سخن میگوید و متذکر است در دست اندامها همان
نظریه ای است که در کتاب "چینا یک کرده" ...

صیان کشیده بود، چنین نظریه ای در شرایط
آن زمان روسیه تزاری هیچگونه گارائی نداشت،
تماس با شوراهای انقلابی، مستلزم اعتماد به آنها
و تشریح و توجیه اشکال خود انگیخته مبارزاتی آنها
یعنی "کمیتههای مستقل دهقانی و شوراهای نمایندگی
کارگری" بود، لنین برای مسئله شوراهای جنبش
مستقل کارگری برنامه ای نداشت، لنین کماکان
معتاد به "گسترش کمیتههای حزب سوسیال دموکرات
(سوسیال) روسیه" بود.

مسئله سوسیالیسم و "هژمون پرولتاریا" در انقلاب
دموکراتیک جاری روسیه نیز از همین زاویه

سوسیالیسم حزبی، مورد توجه و قرار داشت،
همین دیدگاه بود شامل مسئله دهقانی نیز میشود.

جنبش دهقانی و "هژمونی"

در بهار ۱۹۰۵ جنبشهای دهقانی، اول بصورت
پراکنده و سپس به سرعت در اشکال مسلحانه و شورشی
به منتهی ظهور رسیدند، این جنبش رفتار کاستیهای
گوناگون بود، در صحنه کشوری صمیمت نبود، بسا
جنبش کارگری و فعالیت شوراهای پرولتاریا صمیمتی
در ارتباط و هماهنگی قرار نداشت و از هدایت و
راهنمایی برنامهها و ارگانهای آگاه چپ برخوردار
نبود. اما این جنبش نقاط قوت سیماقیه ای داشت،
برای اولین بار کمیتههای مستقل دهقانی در اکثر
مناطق به ابتکار خود دهقانان پیدا شده بودند، جنبش
تداوم و روحیه رزمندگی و مهارت انقلابی بسیار
نشان میداد و مثالهای را در یکای مطرح می نمود، لنین
به مسئله جنبش دهقانی برخوردی صحتاریمتصی -
سازمانی می کرد، او نه تنها هیچگونه طرح مستقلی
برای ایجاد دو تقویت و هماهنگ کردن جنبش دهقانان
اتصال سراسری "کمیتههای مستقل دهقانی" نداشت
بلکه بی مهابا با تز کمیتههای مستقل دهقانان
و وحدت مبارزاتی این ارگانها مخالفت می کرد و ضمن
توهین و تمسخر تزهائی سوسیال رولوسیونرها در باره
کمیتههای دهقانی (لنین ص ۱۲) سالی بعد برنامه ریزی
همین سازمان را قضاوت کرده میگوید: "گذاشتن"،
به اعضای فراکسیون خود که خواهان ایجاد کمیتههای
دهقانی بودند، مکتوب "دستور می داد: "کمیتههای
دهقانی سوسیال دموکرات تنها بدو وجود داشته باشند،
زیرا اگر سوسیال دموکرات اصت پس فقط دهقانی نیست
و اگر دهقانی اصت پس صد درصد پرولتاریائی و سوسیال
دموکراتیک نیست" (ص ۲۹۴) .

و این نظریه، بدون توجه به واقعیات عینتی
سازمانده، دقیقاً در امتداد نقطه نظرات سازمانی -
سوسیالیستی چند سال پیش ازین بود و شرایط نرسیده
هیچگونه تغییری در آنها ندادده بود!

او غالب گسترش کمیتههای حزبی بود که ظاهراً "صفت
"صدیق پرولتاریائی" به آنها میداد ولی ترکیب
اجتماعی این واحدهای حزبی مسئله مهمی محسوس
نمیشد، مهم، ادغام عناصر و فعالان بود در شبکه حزبی
و تحت فرماندهی کمیته مرکزی: "ما در هر کجا که ممکن
باشد کوشش خواهیم کرد کمیتههای خود، یعنی کمیته
های حزب کارگر سوسیال دموکرات را تشکیل دهیم،
در اینها هم دهقانان هم بیوایان، هم روشنفکران،
هم فاشیستها، هم پرولتاریان، هم آمورگاران، و هم
کارگران ... داخل خواهند شد" (همان ص ۳۰۰) .
دکما تمام حزبی و گرایش فوق سوسیالیستی از این

جملات می‌بارد. احتجاج لنین راجع به "مدورسند پرولتاریائی" بودن چنین کمیته‌هایی، جنبه‌صوری داشته و از نقطه نظر تئوریک و لنتاریسم مهض است. لنین تصور می‌کرد که به صرف پالیسی ایندولورزبیک و تیرول اساساً ما سازمانی یک چنین کمیته‌های منشویی "مدرست پرولتری" می‌کنند، در حالیکه در همان زمان نهضت واقعی پرولتاریا و دهقانان عینیت ملموس و رشد یافته‌ای بود و مسئله سازمانیک تنها به صرف عنصر آگاهی و پالیسی ایندولورزبیک "نمایند" طبیعتاً اگر دهقانان باشد، شاید مرور زمان پرخنده‌های انقلابی روز روسیه شده و از دستبرد کارروندان نقلی خارج قرار گرفته بود. لنین در تیز هائی از نوع فوق بود که می‌خواست "مرکزگامی پرولتاریا" و "دیکتاتوری کارگران - دهقانان" را متعقی کند مگر هائی که تقویت و ارتقاء جایگاههای اجتماعی کارگران و دهقانان را نه به صورت طبیعی و بهمانجه روند سازمانی و آگاهی و قدرت گیری خود طبیعتاً و ارتقاء تجربه و دانش آن تافرازی کنسه مارکس بد آن "طبقه برای خود" میگفت، بلکه به شکل اقدام در کمیته‌های موصال دموکراسی و نهضت هژمونی و مرکزگامی کمیته مرکزی - از در آستانه انقلاب دموکراتیک، هنوز هم تقویت و تحکیم "سازمان خود" و "کمیته خود" را مسئله اولی تشکیلنی و لذا جزه لنینگ تیز "هژمونی" می‌نداشت، آنچه از جنبه نقطه نظراتی مستفاد می‌شد، قدرت مستقیم طبقاتی کارگران و دهقانان بود، زیرا "تاکتیک" از مسئله شورا جای کارگری و کمیته‌های دهقانان را نمی‌پذیرفت. او حتی در بر خورد به جنبش دهقانان که بر حسب نظریه موجود در همان کتاب "دوتاکتیک ... " در کنار کارگران، رکن دیگر "استقرار دیکتاتوری دموکراتیک" را تشکیل می‌داد، موضعی مکتاربینی داشت. او در آستانه تحولات دموکراتیک و به هنگامی که طبق اعتراف صریح خودش: "اعمال نفوذ انقلابی ما در توده دهقانان یکی ناچیز است" به دهقانان اعلام می‌کند که به بعضی پیروزی انقلاب، حزب او و "پرولتاریای آگاه" با دهقانان زمیندار وارد مبارزه طبقاتی خواهند شد. (فصل مربوط به جنبش دهقانان در کتاب دوتاکتیک ...). بنا بر این روشن نبود که چگونه دهقانان با بیداری موحامل حکومت و تربیونی دموکراتیک ساکارگران، فاعلی "دیکتاتوری دموکراتیک" باشند و از منوی دیگر هم ساززه طبقاتی در ترون طبق آنها دای زنده شود! لنین در تمام این نقطه نظرات ضوابطی به مسئله گذرش سازمان و کمیته‌های خود توجه دارد، او حتی گفته جدا نگه داشتن افراد و سازمانین حرب خود را از

جنبش کارگری و دهقانان و سایر نیروها "تحت تاجسد جدا بودن در ضمن نبرد هم مطرح می‌کنند": دوش به دوش آنها ولی بدون اختلاط و امتزاج با انسان در باریکاردها ... (ص ۲۹۲).

بنا بر این تیز هژمونی لنینی که در جنبه "استقرار دیکتاتوری دموکراتیک کارگران - دهقانان" را شده، در عمل از ابزار سازمانی و نهضت برای لازم سیاسی (طرح وحدت جیب و طرح جنبه متعدد دموکراتیک) محروم بود. با توجه به این کاستی‌ها، این تیز در واقع به معنی تحویل تمام قدرت به حزب ما نترالیتیستنی یعنی به کمیته مرکزی بود. و به این معنی چگونه می‌توانست حامل "دموکراتیک سیاسی" باشد که در بخش اول کتاب "دوتاکتیک ... " آنقدر مورد تاکید قرار می‌گیرد؟ آیا اعمال "هژمونی" غیر قابل گذشتل حزب و کمیته مرکزی با نظریه "دموکراتیک سیاسی" و "ضرورت تحولات و اصلاحات دموکراتیک" و "آزادی سیاسی" و ... در تناقض نبود؟ آیا اصولاً پیروزی نظامی فرضی پرولتاریا، خود به معنی پیروزی سیاسی و آغاز بنای جامعه دموکراتیک محسوب می‌شود و تا به پلورالیم سیاسی در دولت و جامعه، پیش شرط شروع روند و "سردموکراتیک" است؟ سوالی که نبود؟ تمام این پرسش‌ها و امثالهم مطرح بودند و هنوز هر جزه، مسائل مهم شرانقلاب دموکراتیک محسوب می‌شوند. روند، رخدهای انقلابی تاستان و پائیز ۱۹۰۵ روسیه، اقتضای عمومی و سپس قیام لنینی، بطلان نقطه نظرات "هژمونی" لنین را به ثبوت رسانند، او خود به عدم کارآیی چنان خط مشی "تاکتیک" پی برده و در مقاله‌ای که سال بعد به نام "درمهای قیام منگرو" منتشر است، بسا صداقت اعتراف می‌کند که: "پرولتاریا قبیل از رهبران خود به تفصیلاً که در شرایط عینی مبارزه پیدا شد و پراختن از اعتقاد به قیام رالیستیک می‌گردید ... ما رهبران موصیان دموکراتان در دسامبر ۱۹۰۵ به آن سرداری شبه بودیم که در استقرار جنبه‌های خود بقدری ناشیگری نشان داده بود که قسمت اعظم واحدهای او نتوانستند فعالانسه در نبرد شرکت جویند". اما لنین بعد از "درمهای قیام منگرو" نیز به هیچ تفییری اساسی در تیز "هژمونی" دست نزد. پیش از دوده بعد، آنتونیو گرامشی، دوازدهگانات واقعی بحالت، در کنج زندان فاضیم مورلینی بدگندوکاوی عمیق راجع بد مسائل گوناگون هژمونی دست زده، با استفتای مارکسیسم در این باره شد.

۱۳۶۵ م. مردم آزادخواه جهان! همان روز به تصرف توائل مسلح رژیم درآمد و نعلتلی گردید. قیل از اعدام "سلطان شهر"، "مترجم چنانسی"، صلح و شایع و عضو کارکنان نوین نوینندگان ایران نیز در نخستین هجوم توائل مسلح کسیندت قیل از یکم تیر ماه ۱۳۶۵ م. به محل کارتون دستگیر شده بود، که تاکنون از سربرشت او اطلاعی در دست نیست. تا آنجا که خبر داریم، عدهای از اعضای کارتون نوینندگان ایران و نیز هستی از روشنگران سرشناس کشور به شرح زیر دستگیر شده اند و هم اکنون در زندانهای رژیم بمبار می‌باشند:

خانم شهرتوش با رسی پور (داستان نویسنده) - آقاییان: غنایب الله عیچانی (وکیل دادگستری و نویسنده) - دکتر رضا برافندی (شاعر و نویسنده و از ساکنان سرشناسی در رژیم گذشته) - علی بیگی میزوری (محقق و اسلام شناس معروف) - دکتر مهدی پرهیسمام (روزنامه نگار و نویسنده) - امیرالفضل قاضی (استاد دانشگاه) - دکتر مروج پورنگری (شاعر و نویسنده، مترجم و استاد دانشگاه) - مرتضی موسوی (استاد دانشگاه) - یوسف پورخرف (مترجم) - عبدالصمد آل وریل (مترجم و شاعر) - چنانسی همکاران: انداختای دکتر محمد ملکی استاد دانشگاه تهران سرپرست دانشگاه تهران بهی از متوجه رژیم گذشته تیر که مدتها قبل دستگیر شده بوده با نزد همکاران حبسی محکوم شده و آقای امیرالفضل قاضی نویسنده و مورخ و عضو کارتون نوینندگان ایران نیز یکی یک محاکمه ساختگی و فرمایشی اخیراً به حبس ابد محکوم گردید. ضمناً اکبر ملکیان محقق جوان و عضو کارتون نوینندگان ایران که اوائل تابستان گذشته دستگیر شده بود نیز به آتش کمرترین جرمی مرتکب شده با زندان بستوانند از کمترین امکانات حقوقی برای دفاع از خود استفاده نکند، اعدام شده است.

مردم مبارز ایران! مردم آزادخواه جهان! کارتون نوینندگان ایران سرکوب و اختناق حاکم بر ایران و دستگیریها و بازداشتیهای خودسرانه و اعدامها و کشتارهای جنایتکارانه مبارزان آزادخواه و معجزه دوست توسط سرکردگان و مزدوران رژیم را بار دستگردید. محکوم می‌کنند و با اعتقاد راسخ به حق نیست مبارزه مردم طلبیده است و با کسب جیل و ستم و بیایمان به پیروزی نهایی این مبارزه از همسایه آزادخواهان و پیروان مترقی ایران و سراسر جهان می‌خواهد که با بلندگوشان فریاد اعتراضی خود را در حضور سربازان رژیم و خردگانی که در این حاکم بر ایران با رسیسم و بیگانه‌سازی مترقی و آزادخواه را در سراسر سلطه جیل و اختناق به صورت برسانند.

مردم مبارز ایران! مردم آزادخواه جهان! عدنی است که به دنبال اخبارنا در دست را در حاکمی کند پس از سلطه رژیم گذشته توسط عوامل سازماندهندگان و استبدادها، رژیم به کار افتاده اند، شایعاً تیر در مورد دستگیری و اعدام عدهای از اعضای سرشناس کارتون نوینندگان ایران از جمله: خانم همانا طوق و آقاییان، دکتریا تریبها مودکتریا صربا کدا مزبیش شده است. البته زمینه، مساعده بخش این شایعات همانا سرکوب و اختناق شدید است که برای کارتون نویسنده حاکم است و موج بیایمان آن علاوه بر ضربه‌های مبارز اشتیاقی، افرا و ششیتبای دموکرات و مبارز و ملی گرا و علامه حرکتی را که به نحوی از انحاء از خود کاسی تا کمان کشوشی تبعیت نمیکنند در بر گرفته است. کرده زندگان را در بزه‌های وابسته عواما ملوسا زندگان رژیم گذشته، با استناد از همین زمینه سنا سب است که بدستجات مسموم و ضد مردمی بهت میزنند در حالیکه برکتی پوشیده نیست که این را در بزه‌های نقشی مخرب و حیله‌گرانه ایفا می‌کنند. اینها ضمن نابودی برای روشنگران آزادخواه و مبارزان از جان گذشته، لبه نیز حملات خود را متوجه نیروها و سازمانهای انقلابی ایران کرده، بدین سان به پیشرفت جنبش افسسل و دموکراتیک و انقلابی مردم ایران از پشت خرمی زندان تا به خیال خام خود میبندد برای بازگشت مجسسه اروپاییان و آنها مدهندگان خود فراهم کنند. با توجه به مقدمات فوق است که کارتون نوینندگان ایسبران لازم می‌داند شونجیات زیر را به اطلاع مردم مبارزان ایران و مردم آزادخواه جهان برساند.

سرکوب روشنگران آزادخواه به موازات سرکوب سازمانهای و نیروهای انقلابی و آزادخواه کشیسمور، حقیقتی است فریاد انکار و انقباض "از پنج ساله پیش، رژیم کشوشی ایران به دنبال به خرم کشیدن تنها ضرات مسامت آ میر مردم شهران و کشتن و مجسروح کردن عده زیادی از نظامی‌ها و نوینندگان بی سلاح، اعدام منظم و روزانه زندانبان میامی در سندانها آغاز کرد. موج سرکوب از آن پس در ادامه وسیع تری یافت و هزاران نفر از اعضای سازمانهای مبارز و انقلابی میامی یا اعضاء سازمانهای دموکراتیک یا مخالفان مساده حکومت دستگیر و زندانی شدند که تاکنون سنا و از به هزار نفر از آن بهیاشنگ استکان کمترین لغاتسی از خود نشانده باشند، اعدام شدند. تا آنجا که به کارتون نوینندگان ایران مربوط می‌شود، همانطور که در بیانیه های قبلی کارتون اعلام شده است، "سبب سلطه شهر"، عضویات دبیران کارتون نوینندگان ایران، کدامها هیابین از سحران عزل رسیسمیسمور دستگیر زندانی شده بود، سرگناه روز به تیر صا،

گزارش سحر و ششیتبای دموکراتیک ایران